

درآمدی توصیفی تحلیلی بر شعر تعلیمی در دیوان ابوالفتح بُستی و سعدی شیرازی

۱- تورج زینی‌وند*، ۲- مهدی ابراهیمی**

۱- دانشیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

۲- دانشجوی کارشناسی ارشد ادبیات تطبیقی دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۷/۲۷؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۶/۱۵)

چکیده

شعر تعلیمی در دیوان ابوالفتح بُستی و سعدی، دو شاعر نام‌آور ادب عربی و فارسی جلوه خاصی دارد. یافته‌های این پژوهش توصیفی-تحلیلی بیانگر آن است که تجربه شعری دو شاعر، آشنایی با آموزه‌های دینی، بهره‌مندی از فرهنگ اسلامی، سفر به سرزمین‌های مختلف و مصاحبت با ملیت‌های گوناگون سبب شده‌است که ادبیات تعلیمی به یکی از مشخصه‌های اساسی شعر ایشان تبدیل شود. در این مقاله، گمان غالب بر این است که سعدی برخی از این مضامین حکمی و تعلیمی را از ابوالفتح بُستی گرفته که او هم ایرانی‌تبار است و از او متأثر شده‌است. هرچند که تشابه شعر تعلیمی میان دو شاعر، در برخی موارد می‌تواند از باب «توارد خاطر» و به‌گیری از آبخورهای فکری مشترک دینی و ملی باشد. افزون بر این، لازم به ذکر است که میان برخی از جنبه‌های شعر تعلیمی ایشان با آموزه‌های دینی با فرهنگ کهن ایرانی گونه‌ای از تشابه و همسانی نیز یافت می‌شود.

کلیدواژه‌ها: ابوالفتح بُستی، سعدی، شعر تعلیمی، ادبیات تطبیقی، حکمت ایرانی، آموزه‌های دینی.

* E-mail: T-Zinivand56@yahoo.com (نویسنده مسئول)

** E-mail: MehdiEbrahimi10@yahoo.com

۱. مقدمه

بخش عظیمی از شعر ابوالفتح بُستی (شاعر قرن چهارم) و سعدی شیرازی (قرن هفتم) به شعر تعلیمی اختصاص دارد. هدف اساسی و بنیادی دو شاعر از اهتمام به این رویکرد که غالباً با مضمون‌های حکمی و ارشادی همراه است، تهذیب و اصلاح فرد و جامعه است. از سوی دیگر، وجود چنین مضمون‌هایی در شعر این دو شاعر ایرانی‌تبار، نشانگر جایگاه ادبیات تعلیمی در فرهنگ پربار ایرانی است که پس از گرایش ایشان به اسلام، به تدریج بر تکامل و غنای آن افزوده شده است.

۲. فرضیه پژوهش

سعدی شیرازی در کاربرد برخی مضمون‌های تعلیمی- حکمی از شعر و اندیشه ابوالفتح بُستی متأثر است.

۳. چارچوب نظری پژوهش

بنیاد این پژوهش، توصیفی- تحلیلی بر مکتب فرانسوی ادبیات تطبیقی استوار است که بر جنبه‌های تأثیر و تأثر و روابط تاریخی- فرهنگی تأکید دارد. از آنجاکه تأثیرپذیری سعدی از بُستی در برخی مضمون‌ها انکارناپذیر است، لذا روش این پژوهش بر آن مکتب استوار است. از سوی دیگر، به فرض نپذیرفتن چنین دیدگاهی، برجستگی و فراوانی موضوع‌های مشابه تعلیمی- و احیاناً متفاوت- در شعر آن دو چنان زیاد است که زمینه را برای مقایسه و تطبیق این رویکرد در شعر ایشان فراهم می‌کند.

۴. پیشینه پژوهش

در بررسی مضامین تعلیمی و حکمی در دیوان ابوالفتح بُستی و سعدی، پژوهش‌های تطبیقی چندانی صورت نگرفته است. حسینعلی محفوظ (۱۳۳۷) در کتاب *متنبی و سعدی*، ضمن بررسی مضامین مشترک شعر سعدی و متنبی، شواهد و امثالی در باب تأثیرپذیری سعدی از ابوالفتح بُستی ذکر کرده، اما به کندوکاو جدی و ژرف در این زمینه نپرداخته است.

۵. زندگینامه دو شاعر

۱-۵. ابوالفتح بُستی

نام ابوالفتح بُستی در کتاب‌های مختلف، از جمله *یتیمه‌الدهر* ثعالبی چنین آمده است: ابوالفتح علی بن محمد بن محمد از شاعران و منشیان معروف قرن چهارم، در بُست متولد شد، همان‌جا حدیث و فقه آموخت، شاگرد ابن جَبان محدث بود و با محدثی دیگر (خطابی نام، متوفی ۳۸۸) دوستی داشت، پیرو مذهب شافعی بود و در جوانی کاتب بایتوز، امیر بُست گردید و چون در سال ۳۶۷ شهر به دست سبکتگین افتاد، شاعر نیز به امیر فاتح پیوست (ر.ک؛ ثعالبی، ۱۴۰۳ق.:: ۲۶۲-۲۶۴). در مقام ادبی او صاحب *خزانة‌الخیال* وی را هم‌طراز ابواسحق صابی شمرده، معتقد است: «هر کس خواهد که بر گنجینه‌های جناس راه یابد، ناگزیر باید در رسایل ابواسحاق صابی و اشعار ابوالفتح بُستی تتبع کند (ر.ک؛ زرکلی، ۱۹۸۳م.:: ۲۸). همچنین، ثعالبی در معرفی بُستی، به وصف ویژگی‌های شعرش پرداخته است و بعضی ابیات او را در حد اعجاز دانسته است و می‌گوید مضمون‌های شعر بُستی عبارت است از: غزل، باده، ادبیات، طیبیات، فلسفه، نجوم، مدح، اخوانیات، شکوی، ذم و هجا، شیب و کبر (جوانی و پیری)، امثال و حکم (ر.ک؛ ثعالبی، ۱۴۰۳ق.:: ۲۶۲-۲۶۴). معروف‌ترین قصیده در دیوان بُستی به نقل از *دانشنامه جهان اسلام*، قصیده نونیّه اوست، با نام «عنوان‌الحکم» که جنبه تعلیمی دارد و در تعداد ابیات آن اختلاف است. همچنین، بُستی با محدثی نامی دوست بود و به ترغیب وی، کتاب «أحسن ما سمعت» را تألیف کرد. خیرالدین زرکلی، در *الأعلام* می‌نویسد: «بُستی قبلاً از نویسندگان دولت سامانی بود و بعدها در دستگاه یمین‌الدوله محمود نیز خدمت کرد و در سال ۴۰۰ یا ۴۰۱ در شهر اوزجند، در حالی که مورد بی‌مهری محمود واقع شده بود، تبعیدوار درگذشت.

۲-۵. سعدی شیرازی

تاریخ زندگی این شاعر و سخن‌سرای بزرگ چندان معلوم نیست و در باب زندگی وی، اقوال متعددی در کتاب‌های تاریخی ذکر شده، اما ظاهراً در بین سال‌های (۶۰۰ تا ۶۱۰ ق.) در شهر شیراز به دنیا آمده است. در کتاب *تاریخ ادبیات ایران*، نام، القاب، کنیه و مختصری از زندگی سعدی را به این گونه آورده است: «الشیخ الإمام المحقق ملک الکلم

أفصح‌المتکلمین مشرف‌الدین سعدی الشیرازی، بزرگترین شاعری است که بعد از فردوسی در آسمان ادب فارسی درخشیده‌است و هنوز می‌درخشد. در نام، نسب و تاریخ وفات این استاد بزرگ، میان نویسندگان و مؤلفان قدیم اختلاف است و سرچشمه این اختلاف‌ها، شهرت فراوان سعدی و افتادن نام بلندش در افواه خاص و عام است. اما بنا بر آنچه از تحقیق در مأخذهای مؤثق برمی‌آید، نام و نسب درست او همان است که در آغاز این مقاله آمده‌است. تخلص سعدی به سبب انتساب این استاد سخن به سعدبن اَبی‌بکر بن سعدبن زنگیست. تاریخ ولادت او را به قرینه سخن او در گلستان می‌توان به تقریب در حدود سال ۶۰۶ هجری دانست (ر.ک؛ صفا، ۱۳۷۴، ج ۱: ۱۱۱).

۶. پردازش تحلیلی موضوع

در این بخش، به بیان تشابهات و احیاناً تأثیرپذیری سعدی از ابوالفتح بُستی در حوزه شعر تعلیمی پرداخته می‌شود.

۱-۶. کسب مکارم اخلاقی

بُستی مخاطبان را به نیکی و احسان، تلاش و یادگیری سفارش می‌کند: «إِذَا مَا مَضَى يَوْمٌ وَ لَمْ أَصْطَنِعْ يَدًا وَ لَمْ أَقْتَبِسْ عِلْمًا فَمَا ذَاكَ مِنْ عَمْرِي» (بُستی، ۱۹۸۰ م: ۲۰۰).

یعنی؛ آنگاه که روزی سپری شود و احسانی نکرده، دانشی نیندوخته باشم، آن روز در شمار عمرم محسوب نمی‌شود.

سعدی نیز انسان را به جوانمردی، احسان و تلاش برای خشنود کردن دیگران سفارش می‌کند و بر این باور است که اگر آدمی در چنین ارزش‌هایی گام بر ندارد، از هویت خویش دور شده‌است:

«جوانمردی و لطف است آدمیت	همین نقش هیولایی نپندار
چو انسان را نباشد فضل و احسان	چه فرق از آدمی تا نقش دیوار
به دست آوردن دنیا هنر نیست	یکی را گر توانی دل به دست آر»

(سعدی شیرازی، ۱۳۸۴: ۱۳۱).

۲.۶. لزوم بخشندگی

بُستی برای بهره‌مندی از زندگی در دنیا و آخرت، بخشندگی و سخاوت رابه وی توصیه می‌کند:

«مَنْ شَاءَ عَيْشًا هَنِيئًا يَسْتَفِيدَ بِهِ
فَلْيَنْظُرَنَّ إِلَىٰ مِنْ فَوْقِهِ أَدْبًا
فِي دِيْنِهِ ثُمَّ فِي دُنْيَاهُ إِقْبَالًا
وَلْيَنْظُرَنَّ إِلَىٰ مِنْ دُونِهِ مَالًا»
(بُستی، ۱۹۸۰ م: ۲۹۲).

یعنی؛ هر کس زندگانی نیکو و گوارایی را بخواهد که از دینش بهره ببرد و دنیا نیز به او روی آورد، پس باید به کسی بنگرد که در ادب و دانش فراتر از اوست و به آن که در ثروت پایین‌تر از وی قرار دارد. همچنین، در همین مضمون است:

«إِذَا مَلَكَ لَمْ يَكُنْ ذَاهِبَةً
فَدَعَاهُ فَدَوَّلَتْهُ ذَاهِبَةً»
(همان: ۲۰۰).

یعنی؛ هرگاه پادشاهی بخشنده نباشد، او را ترک کن؛ چراکه دولت او فانی است. سعدی بر این باور است که آنچه باعث ماندگاری نام انوشیروان گردید، بخشندگی وی بود، در حالی که هیچ کس به اندازه قارون مال و ثروت نداشت، ولی چون بخشنده نبود، نامی از وی نیز نماند:

«یا زر به هر دو دست کند خواجه در کنار
یا موج روزی افکندش مرده بر کنار
قارون هلاک شد که چهل خانه گنج داشت
نوشین‌روان نمرّد که نام نکو گذاشت»
(سعدی شیرازی، ۱۳۸۴: ۴۴-۴۶).

۳.۶. همراهی آسایش و راحتی با رنج و سختی

بُستی بر این باور است که آسایش و راحتی، بدون تحمل سختی‌ها و دشواری فراهم نمی‌شود:

«لَا تَرْجُ شَيْئًا خَالِصًا نَفْعَهُ
فَالْغَيْثُ لَا يَخْلُو مِنَ الْغَيْثِ»
(بُستی، ۱۹۸۰ م: ۲۰۰).

یعنی؛ انتظار این را نداشته باش که چیزی سود و منفعت آن کامل و خالص باشد؛ چراکه باران نیز خالی از تباهی و ویرانی نیست.

«الذَّهْرُ يَلْعَبُ بِالْفَتَى
لَعَبَ الصَّوَالِحِ بِالْكَرْهِ»

الدَّهْرُ قَنَاصٌ وَمَا أَلْ— أَنْسَانُ إِلَّا قَبْرَةٌ»
(همان: ۲۰۱).

یعنی؛ روزگار با جوانمرد مانند بازی چوگان با گوی بازی می‌کند. روزگار بسان یک شکارچی و انسان نیز چیزی جز یک چکاوک نیست. سعدی نیز بر این باور است که همراهی گنج با مار، گل با خار و نیز اندوه و شادی انکارناپذیر است:

«جور دشمن چه کند گر نکشد طالب دوست
گنج و مار و گل و خار و غم شادی به همنده»
(سعدی شیرازی، ۱۳۸۴: ۱۴۰).

۴.۶. اعتماد به کریمان و خردمندان

بُستی شخص خردمند را شایستهٔ اعتماد می‌داند و ارزش یک شخص خردمند را بیش از هزار فرد بی‌خرد می‌داند:

«وَلَا تَعْتَمِدْ غَيْرَ الْكِرَامِ فَوْاحِدٌ مِّنَ النَّاسِ إِنِ حَصَلَتْ خَيْرٌ مِّنَ الْإِلْفِ»
(بُستی، ۱۹۸۰م: ۲۰۱).

یعنی؛ جز به افراد بزرگوار (بخشنده) اعتماد نکن؛ زیرا چنانچه به یکی از آن‌ها دست یافتی، همان یک نفر از ایشان بهتر است از هزار نفر (از غیر آن‌ها). سعدی نیز اعتقاد دارد که آبادانی و پیشرفت امور جامعه امکان دارد و حاکمان جامعه باید در امر کشورداری با خردمندان رایزنی نمایند؛ زیرا آنان افرادی شایستهٔ مشورت در انجام امور هستند:

«ملک از خردمندان جمال گیرد و دین از پرهیزگاران کمال یابد. پادشاهان به صحبت خردمندان از آن محتاج‌ترند که خردمندان به قربت پادشاهان:

پندی اگر بشنوی ای پادشاه در همه عالم به از این پند نیست
جز به خردمند مفرما عمل گرچه عمل کار خردمند نیست»
(سعدی شیرازی، ۱۳۸۴: ۴۴).

۵.۶. شأن و منزلت افراد صاحب‌هنر

بُستی عقیده دارد که انسان صاحب‌کمال در هر جایی باشد، همان مقام و منزلت خویش را دارد و مورد احترام است:

«لَيْسَ تَنْقَلَتَ مِنْ دَارٍ إِلَى دَارٍ
فَالْحَرُّ حَرٌّ عَزِيزُ النَّفْسِ حَيْثُ تَوَى
وَ صِرْتَ بَعْدَ ثَوَاءٍ رَهْنِ أَسْفَارٍ
وَالشَّمْسُ فِي كُلِّ بَرَجٍ ذَاتَ أُنُورٍ»
(بُستى، ۱۹۸۰ م: ۲۰۱).

یعنی؛ اگر از سرایی به سرای دیگر نقل مکان کردی و بعد از اقامت و یکجانشینی به سفر پرداختی، پس بدان که آزاده هر جا رحل اقامت افکند و دارای کرامت عزت نفس باشد، همچون خورشید است که در هر برجی (از دوازده برج مشهور) قرار بگیرد، روشنایی دارد.

سعدی نیز بر این عقیده است که هنرمند و صاحب‌کمال در هر مقام و موقعیتی که قرار گیرد، ارزش و جایگاه خویش را درمی‌یابد: «هنرمند هر جا رود، قدر ببند و بر صدر نشیند» (سعدی شیرازی، ۱۳۸۴: ۱۳۲).

۶.۶. همنشینی خوبان و بدان^{۳ و ۲، ۱}

بُستی معتقد است که خُلق و خوی انسان‌های نادان در رفتار آدمی تأثیرگذار است. بنابراین، آنان را شایسته همنشینی نمی‌داند:

«إِنَّ الْجَهْلُولَ تَضُرُّنِي أَخْلَاقُهُ
ضَرَّرَ السُّعَالِ بِهِ مِنْ اسْتِسْقَاءٍ»
(بُستى، ۱۹۸۰ م: ۲۰۱).

یعنی؛ خُلق و خوی شخص نادان همان قدر به من آسیب می‌رساند که سرفه به انسان مبتلا به بیماری استسقاء.

سعدی نیز بر این عقیده است که همنشینی با خوبان و نیکان مایه تکامل و تحوّل آدمی است:

«گلی خوشبوی در حمام روزی
بدو گفتم که مشکی یا عبیری
بگفتا من گلی ناچیز بودم
کمال همنشین در من اثر کرد
رسید از دست محبوبی به دستم
که از بوی دلاویز تو مستم
ولیکن مدتی با گل نشستم
وگرنه من همان خاکم که هستم»
(سعدی شیرازی، ۱۳۸۴: ۲۶).

«از بدان نیکویی نیاموزی
بشوی ای خردمند از آن دوست دست
نکند گِردگ پوس‌تین‌دوزی
که با دشمنانت بود هم‌نشست»
(همان: ۱۴۶).

«گر نشیند فرشته‌ای با دیو
رقم بر خود به نادانی کشیدی
طلب کردم ز دانایی یکی پند
اگر دانای دهری خر بباشی
وحشت آموزد و خیانت و ریو
که نادان را به صحبت برگزیدی
مرا فرمود با نادان میبوند
وگر نادانی ابله‌تر بباشی»
(همان: ۱۵۱).

۷-۶. پرهیز از حدس و گمان خوش‌بینانه

بُستی انسان را از حدس و گمان‌های خوشبینانه منع کرده‌است. بنابراین عقیده دارد:
«فَلَنْ يَشْرِبَ السَّمَّ الذُّعَافَ أَخُو حِجَى مُدَلًّا بِهٖ تَرِيَّاقٌ لَدَيْهِ مُجْرَبٌ»
(بُستی، ۱۹۸۰م: ۲۰۱).

یعنی؛ خردمند زهر کشنده را نمی‌نوشد به سبب آنکه پادزهر نزد او آزموده‌شده است. سعدی نیز آدمی را از عمل بر اساس حدس و گمان نهی می‌کند:
«خلاف راه صواب و عکس رأی اولوالألباب است دارو به گمان خوردن و راه نادیده بی‌کاروان رفتن. امام مرشد محمد غزالی را رحمة‌الله علیه پرسیدند: چگونه رسیدی بدین منزلت در علوم؟ گفت: هرچه ندانستم، از پرسیدن آن ننگ نداشتم»

«امید عافیت آن‌گه بُوَد موافق عقل
پرس هرچه ندانی که ذلّ پرسیدن
که نبض را به طبیعت‌شناس بنمایی
دلیل راه تو باشد به عزّ دانایی»
(سعدی شیرازی، ۱۳۸۴: ۱۵۹).

۸-۶. عواقب ناگوار حرص و فزون‌خواهی

بُستی نتیجه فزون‌خواهی را بندگی و بردگی برای دیگران می‌داند:
«فَكَمْ دَقَّتْ وَ شَقَّتْ وَ اسْتَرْقَتْ فَضُولُ الْعَيْشِ أَعْنَاقَ الرَّجَالِ»
(بُستی، ۱۹۸۰م: ۲۰۲).

یعنی؛ چه بسا زیاده‌خواهی‌های زندگی گردن مردم (مردان) را کوفته، به بندگی و بردگی کشانده‌است.

سعدی نیز شقاوت و تیره‌روزی انسان را در فزون‌خواهی و شکایت از وضع موجود می‌داند:

«دیدۀ اهل طمع به نعمت دنیا
پر نشود همچنان که چاه به شبنم»
(سعدی شیرازی، ۱۳۸۴: ۱۳۸).

۹۶. غنیمت شمردن روزگار و بهره بردن از عمر

بُستی انسان را به نگران و دلواپس نشدن در برابر ناملايمات دنیا توصیه می‌کند:
فَلَا تَبْتَئِسْ لِصَرْفِ الزَّمَانِ وَ دَعْنِي فَإِنَّ يَقِينِي يَقِينِي»
(بُستی، ۱۹۸۰ م: ۲۰۲).

یعنی؛ از حوادث روزگار غمگین مباش و مرا رها کن؛ چراکه یقین من مرا از شک و گمان‌ها حفظ و نگهداری می‌کند.

سعدی نیز ضمن بهره بردن و غنیمت شمردن لحظات عمر، نیکی و بهره‌رسانی به دیگران را توصیه می‌کند:

«توانگرا چو دل و دست کامرانت هست بخور، ببخش که دنیا و آخرت بردی»
(سعدی شیرازی، ۱۳۸۴: ۱۴۲).

«مکن عمر ضایع به افسوس و حیف که فرصت عزیز است و أَلْوَقْتُ سَيْفٍ»
(همان: ۱۶۳).

۱۰۶. لزوم احسان و نیکی به دیگران

بُستی نیکی و احسان در حق دیگران را سبب تسخیر قلوب آن‌ها می‌داند:
«أَحْسِنُ إِلَى النَّاسِ تَسْتَعِيدُ قُلُوبَهُمْ فَطَالَمَا اسْتَعْبَدَ الْإِنْسَانَ الْإِحْسَانُ»
(بُستی، ۱۹۸۰ م: ۲۰۲).

یعنی؛ به مردم نیکی کن تا دل‌هایشان را به‌دست آوری و به بندگی بکشانی؛ چه‌بسا که نیکی کردن انسان را به بندگی می‌کشاند.

سعدی نیز با بیان یکی از قصه‌های زندگی موسی^(ع) به مقایسه ماندگاری ثروت و احسان پرداخته، بر این باور است که تمتع حقیقی در دنیا و آخرت، تنها با احسان و نیکی محقق می‌شود:

«موسی (علیه‌السلام) قارون را نصیحت کرد که: أَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ عَلَيْكَ.
نشید و عاقبتش شنیدی:

آن کس که به دینار و درم خیر نیندوخت سر عاقبت اندر سر دینار و درم کرد
خواهی که متمتع شوی از دینی و عقبی با خلق کرم کن چو خدا با تو کرم کرد»
(سعدی شیرازی، ۱۳۸۴: ۱۴۳).

۱۱۶. پرهیز از تحقیر دشمن

بُستی معتقد است که توانایی، ارزش و منزلت هر کس و هر چیز به ظاهر آن بستگی ندارد:

«لَا تَحْقِرُ الْمَرْءَ إِنْ رَأَيْتَ بِهِ
فَالنَّحْلُ شَيْءٌ عَلَيَّ ضَوْوَلْتِهِ
دَمَامَةٌ أَوْ رَتَاتَةٌ الْحَلَلِ
يَشْتَارُ مِنْهُ الْفَتَى جَنَى الْعَسَلِ»
(بُستی، ۱۹۸۰م: ۲۹۵).

یعنی؛ اگر انسانی زشت‌روی و یا ژنده‌پوش دیدی، حقیر مشمار. بشر زنبور عسل را با وجود کوچکیش برای حصول عسل تعقیب می‌کند.

سعدی همین مضمون را با بهره‌گیری از میراث حماسی و دینی بازگو می‌کند:

«دانی که چه گفت زال با رستم گُرد؟
دیدیم بسی که آب ز سرچشمه خُرد
دشمن نتوان حقیر و بی‌چاره شمرد
چون پیش‌تر آمد، شتر و بار ببرد!»
(سعدی شیرازی، ۱۳۸۴: ۳۵).

«أَقْلُ جِبَالِ الْأَرْضِ طُورُ إِنَّهُ
أَنْ شَنِيدِي كَه لَآغَرِي دَانَا
لَا أَعْظَمُ عِنْدَ اللَّهِ قَدْرًا وَ مَنْزِلًا
گفت روزی به ابله‌ی نادان
اسب تازی و گَر ضعیف بُود
همچنان از طویل‌های خَر به»
(همان: ۳۳).

۱۲۶. نپذیرفتن خواری به واسطه طمع‌ورزی^{۴ و ۵}

بُستی انسان را از طمع‌ورزی منع می‌کند؛ چراکه اعتقاد دارد این امر باعث خفت و خواری و سبب آبروریزی وی می‌شود:

«تَقَنَّعُ بِالْكَفَايَةِ فَهِيَ أَوْلَى
وَضُنُّ بِه مَاءٍ وَجْهَكَ لَا تَرَقُّه
بِه وَجْهَ الْحُرِّ مِنْ دُلِّ الْقَنْوَعِ
وَلَا تَبْدُلُهُ لِلنَّبْدِلِ الْمَنْوَعِ
مَمَاتِ الْحُرِّ مِنْ جُوعٍ وَ نُوعِ»
(بُستی، ۱۹۸۰م: ۲۷۳).

یعنی؛ به اندازه کفاف (در زندگی) قناعت کن و آن برای شأن و منزلت آزاده از ذلت و خواری حرص و طمع شایسته نیست؛ و آبرو (عزت) خود را حفظ کن و آن را برای انسان فرومایه و بازدارنده از خیر هزینه نکن. مرگ برای انسان آزاده به واسطه گرسنگی و تشنگی آسان‌تر است از درخواست و ذلت او از شخص پست و بی‌مقدار.

سعدی تحمل فقر و تنگدستی را بر طمع و فزون‌خواهی و پذیرش منت و خواری که به واسطه طمع بر انسان تحمیل می‌شود، ترجیح می‌دهد.

«ترک احسان خواجه اولی‌تر
که احتمال جفای بوآبان
به تمنای گوشت مردن به
که تقاضای زشت قصابان
هرچه از دونان به منت خواستی
در تن افزودی و از جان کاستی»
(سعدی شیرازی، ۱۳۸۴: ۴۰).

۱۳۶. توصیه به نیکی و اندوختن توشه آخرت^{۷۶}

بُستی انسان را به انجام کار نیک و اندوختن توشه‌ای برای آخرت تشویق می‌کند و یادآوری می‌کند که انسان همیشه فرصت انجام کار خیر را ندارد:

«يَا مَنْ يُضَيِّعُ عَمْرَهُ
وَأَعْلَمُ بِأَنْكَ لَأَمَحَا
مَتَمَادِيًا بِاللَّهِوْ أُمْسِك
لَةَ كَذَاهِبِ أُمْسِك
قَدِّمَ لِنَفْسِكَ خَيْرًا
وَأَنْتَ مَالِكُ مَالِكٍ
مِنْ قَبْلِ أَنْ تَتَفَانِي
وَلَوْ نُ حَالِكُ حَالِكٍ»
(بُستی، ۱۹۸۰م: ۲۸۶).

یعنی؛ ای کسی که پی‌درپی عمرت را در لهو و لعب تباه می‌کنی، دست نگهدار؛ و بدان که تو واقعاً رونده و هلاک‌شونده هستی؛ مانند سپری شدن دیروزت. خیر و نیکی از پیش برای خودت بفرست، در حالی که تو صاحب مال و ثروت هستی که از آن تو نیست. قبل از اینکه از بین بروی و رنگ و رویت سیاه شود.

سعدی نیز ضمن یادآوری به انسان برای انجام کار خیر و نیک و اندوختن ره‌توشه‌ای برای آخرت، عبرت‌آموزی از سرنوشت کسانی که عامل به کار خیر بوده‌اند و نامشان بر سر زبان‌ها جاری است و کسانی که توانایی کار خیر داشتند، اما کاری نکردند، انسان را آگاهی می‌دهد:

«بس نامور به زیر زمین دفن کرده‌اند
وان پیر لاشه را که سپردند زیر گِل
زنده است نام فرخ‌نوشین روان بخیر
خیری کن ای فلان و غنیمت شمار عمر
کز هستیش روی زمین بر نشان نماند
خاکش چنان بخورد کز او استخوان نماند
گرچه بسی گذشت که نوشین روان نماند
زان پیش‌تر که بانگ برآید که فلان نماند»
(سعدی شیرازی، ۱۳۸۴: ۳۳).

۱۴۶. در باب تدبیر و چاره‌اندیشی

بُستی معتقد است که هر کاری را افراد آن کار باید انجام دهند تا تدبیر و چاره‌اندیشی درست نتیجه دهد:

«فَلْتَدَابِرِ فُرْسَانَ إِذَا رَكَضُوا فِيهَا أَبْرُوا كَمَا لِلْحَرْبِ فُرْسَانٌ»
(بُستی، ۱۹۸۰م: ۳۱۶).

یعنی؛ برای تدبیرها سوارانی است، آنگاه که در آن بدونند و جولان بدهند، به نیکی و خوبی آن کار را انجام دهند؛ همچنان که برای جنگ و مبارزه نیز سوارانی وجود دارد. سعدی نتیجه نداشتن تأمل و تدبیر مناسب را پشیمانی و ندامت می‌داند: «در کشتن بندیان تأمل اولی‌تر است، به حکم آنکه اختیار باقی است: توان کشت و توان بخشید، و اگر بی‌تأمل کشته شود، محتمل است که مصلحتی فوت شود که تدارک آن ممتنع باشد» (سعدی شیرازی، ۱۳۸۴: ۱۳۵).

آن را که عقل و همت و تدبیر نیست
خوش گفت پرده دار که کس درسرای نیست»
(همان: ۱۳۸).

۱۵۶. در باب صبر

بُستی شتاب را مایهٔ تباهی می‌داند و عقیده دارد که هر چیزی در زمان مقرر خویش نتیجه خواهد داد:

«فَلَا تَكُنْ عَجَلًا بِالْأَمْرِ تَطْلُبُهُ فَلَيْسَ يَحْمَدُ قَبْلَ النَّضِجِ بَحْرَانٌ»
(بُستی، ۱۹۸۰م: ۲۰۱).

یعنی؛ تعجیل و شتاب مکن در کاری که خواستار انجام آن هستی؛ چراکه قبل از رسیدن (میوه) گرمای شدید پسندیده نیست.

سعدی بر این باور است که نتیجهٔ شکیبایی، پیروزی و فرجام شتاب، شکست است: «کارها به صبر برآید و مستعجل به سر درآید:

به چشم خویش دیدم در بیابان که آهسته سبق بُرد از شتابان
سمند بادپا از تک فروماند شتریان هم‌چنان آهسته می‌راند»
(سعدی شیرازی، ۱۳۸۴: ۱۵۳).

۱۶۶. قناعت

بُستی افراد قناعت‌پیشه را در زندگی خشنود، و حریصان را غضبناک می‌بیند:
«ذُو الْفِنَاعَةِ رَاضٍ فِي مَعِيشَتِهِ وَ صَاحِبِ الْجِرْصِ إِنْ أَتَرَى فَعَضْبَانَ»
(بُستی، ۱۹۸۰م: ۳۱۶).

یعنی؛ شخص قناعت‌پیشه در زندگیش راضی است و آزمونند و حریص با آنکه در ثروت و توانگری باشد، خشمگین و غضبناک است.

افتخار سعدی به داشته‌های خویش است. بنابراین، نعمت و منتی هم از سلطان زمان خویش ندارد:

«نه به استر بر سوارم نه چو اشتر زیر بارم نه خداوند رعیت نه غلام شهریارم»
(سعدی شیرازی، ۱۳۸۴: ۱۵۷).

۷. نتیجه‌گیری

۱. وجود مضمون‌های مشترک تعلیمی-حکمی در شهر شاعران عربی و فارسی بیانگر این حقیقت است که شاعران کلاسیک، به‌ویژه شاعران نامبرده در این مقاله، شعر را به عنوان ابزاری برای تهذیب و تعلیم مخاطبان به کار می‌گرفتند.

۲. شعر بُستی و سعدی از زاویه ادبیات تعلیمی، بیانگر بهره‌گیری آن دو از میراث دینی و غیردینی است؛ بدین معنی که آن دو ضمن استفاده از آموزه‌های دینی، از تجارب شخص و فرهنگ کهن ایرانی بهره‌جسته‌اند که سرشار از تعلیم و حکمت است.

۳. بی‌تردید سعدی از شعر ابوالفتح بُستی آگاهی داشته‌است و از آن تأثیر پذیرفته است؛ تفاوت زمانی زندگی دو شاعر، شهرت حکمت‌های ابوالفتح بُستی و دانش گسترده سعدی این فرضیه را تقویت و تأیید می‌کند.

۴. بیشترین مضمون‌های مشترک تعلیمی دو شاعر، در باب دعوت به فضیلت‌ها و کرامت اخلاقی و نهی از رذیلت‌ها و پلشتی‌ها می‌باشد.

۸. پی‌نوشت‌ها

۱. این مضمون در سخنان بزرگمهر بدین گونه آمده‌است: «قَالَ بَزْرَجْمِهْر: إِيَّاكَ وَ قَرْنَاءَ السُّوءِ...: از دوستان بد دوری کن...».

۲. این مضمون در پندهای انوشیروان بدین گونه آمده‌است: «از پندهای انوشیروان است:

- اگر خواهی که بر دلت جراحتی نیفتد که به هیچ مرهم بهتر نشود، با هیچ نادان مناظره مکن» (عنصرالمعالی، ۱۳۶۶: ۵۵).
۳. این مضمون در کلام امام^(ع) بدین گونه آمده است: «قَالَ عَلِيٌّ^(ع): السُّكُوتُ عَنِ الْأَحْمَقِ أَفْضَلُ جَوَابُهُ: بهترین پاسخ احمق، سکوت است» (به نقل از: شجاع‌پوریان، ۱۳۷۶: ۲۱۱).
۴. این مضمون در سخنان بزرگمهر بدین گونه است: «بزرگمهر: طَلَبْتُ الْغِنَى مِنْ وُجُوهِهِ، فَلَمْ أَرْ غِنَىً أَغْنَى مِنْ الْقِنَاعَةِ: از همه طرف به دنبال بی‌نیازی رفتم، پس هیچ ثروتی را بهتر از قناعت نیافتم» (یونسی، ۱۴۰۲ق: ۵۱۷).
۵. این مضمون در پندهای انوشیروان بدین گونه آمده است: «اگر خواهی که بی‌گنج توانگر باشی، بسنده‌کار باش» (عنصرالمعالی، ۱۳۶۶: ۵۲).
۶. این مضمون در پندهای انوشیروان بدین گونه آمده است: «وَقِيلَ لِأَنْوَشِرْوَانَ: مَا أَعْظَمُ الْمَصَائِبَ عِنْدَكُمْ؟ قَالَ: إِنْ تَقَدَّرَ عَلَيَّ الْمَعْرُوفُ فَلَا تَصْطَنِعُهُ حَتَّى يَفُوتَ: به انوشیروان گفته شد: از نظر شمار مصیبت چیست؟ گفت: اینکه قادر به انجام کار نیکی باشی و آن را انجام ندهی تا فرصت از دستت برود» (ماوردی، ۱۴۰۷ق: ۱۷۳).
۷. این مضمون در سخنان امام علی^(ع) بدین گونه آمده است: «عَلِيٌّ^(ع): هَلَكَ خَزَانُ الْأَمْوَالِ وَهُمْ أَحْيَاءُ وَالْعُلَمَاءُ بَاقُونَ مَا بَقِيَ الدَّهْرُ: أَعْيَانُهُمْ مَفْقُودَةٌ وَأَمْثَالُهُمْ فِي الْقُلُوبِ مَوْجُودَةٌ: مال‌اندوزان مرده‌اند، اگرچه زنده باشند و دانشمندان و عالمان زنده‌اند تا زمانی که دنیا باقی است؛ جسمشان پنهان و یادشان در دل‌ها موجود است» (یونسی، ۱۴۰۲ق: ۵۱۷).
۸. این مضمون مأخوذ از وصیت اردشیر بابکان به پادشاهان بعد از اوست که گفته است: «لَا مَلِكُ إِلَّا بِالرِّجَالِ، وَ لَا رِجَالٌ إِلَّا بِالْمَالِ، وَ لَا مَالٌ إِلَّا بِالْعِمَارَةِ، وَ لَا عِمَارَةٌ إِلَّا بِالْعَدْلِ: مُلْكٌ بَدُونِ مَرْدَانٍ وَ مَرْدَانٌ بَدُونِ مَالٍ، وَ مَالٌ بَدُونِ أَبَادَانِي وَ أَبَادَانِي بَدُونِ عَدْلِ غَيْرِمُمْكِنُ اسْتِ» (القرطبی، ۱۴۲۹ق، ج ۱: ۱۴۴).
۹. بیت اول آن مقتبس از این آیه شریفه است: ﴿فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا * إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا﴾ (الإنشراح / ۵).
۱۰. مضمون بیت دوم از این آیه اقتباس شده است: ﴿عَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ﴾ (البقره / ۲۱۶).

۱۱. این مضمون برگرفته از حدیث پیامبر اکرم (ص) است که می‌فرماید: «الْيَدُ الْعُلْيَا خَيْرٌ مِنَ الْيَدِ السُّفْلَى» (حلی، ۱۳۷۶، ج ۲: ۲۲۹).
۱۳. این مضمون در کلام امام علی (ع) بدین گونه آمده‌است: «الْحُزْنُ وَالْجَزَعُ لَا يَرُدُّانِ الْفَآئِتَ: ناراحتی و پریشانی از بین رفته را باز نمی‌گرداند» (به نقل از: شجاع‌پوریان، ۱۳۷۶: ۲۱۱).

۹. منابع

قرآن کریم

- البُستى أبو الفتح علي بن محمد. (۱۹۸۰م.). *الديوان*. ط ۱. بيروت: دار الأندلس للطباعة والنشر والتوزيع.
- ثعالبي، عبدالملك بن محمد. (۱۴۰۳م.). *يَتِيْمَةُ الدَّهْرِ فِي مَحَاسِنِ أَهْلِ الْعَصْرِ*. تحقيق مفيد محمد قميحه. بيروت: دار الكتب العلمية.
- الحج حسن، حسين. (۱۹۲۲م.). *أدب العرب في صدر الإسلام*. ط ۱. بيروت: المؤسسة الجامعية للدراسات والنشر والتوزيع.
- حلی، ورام بن أبي فراس. (۱۳۷۶). *تنبيه الخواطر و نزهة النواظر (مجموعه ورام)*. ترجمه محمد عطايي. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوي.
- خفاجي، كاظم. (۱۹۸۷م.). *أعلام رواد الأدب العربي*. ط ۱. بيروت: الشركة العالمية للكتاب.
- دانشنامه جهان اسلام*. (ج ۳). تهران: بنیاد دایرةالمعارف اسلامی (مقاله بستی: شماره ۱۳۲۲).
- زرکلی، خیرالدین. (۱۹۸۳م.). *الأعلام*. مصر: المطبعة العربية.
- زینی‌وند، تورج و مسلم، خزلی. (۱۳۹۱). «بررسی تطبیقی مضمون‌های حکمت‌آمیز در شعر منتبّی و خاقانی شروانی». *همایش ملی ادبیات تعلیمی و گونه‌های آن*. ج ۱. دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهاقان. صص ۸۵-۱۰۳.
- سعدی شیرازی، مصلح‌الدین. (۱۳۸۴). *کلیات سعدی*. تصحیح محمدعلی فروغی. تهران: شقایق.
- شاذلی، سید قطب. (۲۰۰۳م.). *النقد الأدبی، أصوله و مناهجه*. ط ۲. القاهرة: دارالشرق.
- شجاع‌پوریان، ولی‌الله. (۱۳۷۶). *اخلاق و حکمت عملی در شعر منتبّی*. اهواز: دانشگاه شهید چمران.
- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۸۷). *تاریخ ادبیات در ایران در قلمرو زبان پارسی (از آغاز عهد اسلامی تا دوره سلجوقی)*. ج ۱. چ ۱۸. تهران: فردوس.
- طبال، احمد. (۱۹۸۵م.). *المنتبّی، دراسة نصوص من شعره*. ط ۱. طرابلس: المكتبة الحديثة.
- عبدالرزاق رازی، محمدبن‌ابی‌بکر. (۱۳۷۱). *أمثال و حکم*. ترجمه و تصحیح فیروز حریرچی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

- عسکری، صادق. (۱۳۸۹). «نفسیة المتنبی وسعدی وأثرها فی حکمتها الشعریة». *دراسات فی اللّغة العربیة و آدابها*. ع ۲. صص ۸۵-۱۰۴.
- عنصرالمعالی، کیکاوس بن قابوس. (۱۳۶۶). *قابوس‌نامه*. به اهتمام و تصحیح غلامحسین یوسفی. تهران: شرکت انتشارات علمی.
- فؤاد، سزگین. (۱۴۰۳ق.). *تاریخ التراث العربی*. ج ۲. جزء ۴. ترجمة محمود فهمی حجازی. قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت‌الله العظمی المرعشی النجفی.
- القرطبی، ابن عبدالبر. (۱۴۲۹ق.). *بهجة المجلّس و أنس المجلّس*. تحقیق محمد مرسی الخولی. بیروت: دار الکتب العلمیة.
- الموردی، أبوالحسن بن محمد. (۱۴۰۷ق.). *أدب الدنیا و الدین*. ط ۱. بیروت- لبنان: دار الکتب العلمیة.
- متنبی، ابوالطیب. (۱۹۳۰م.). *دیوان المتنبی*. شرح عبدالرحمن البرقوقی. ج ۱ و ۲. ط ۱. مصر: الرحمانیة.
- محفوظ، حسینعلی. (۱۳۳۷). *متنبی و سعدی و مأخذ مضامین سعدی در ادبیات عربی*. تهران: روزنه.
- مدرّس تبریزی، محمدعلی. (۱۳۶۱). *ریحانة الأدب فی تراجم المعروفین بالکنیة أو اللقب*. تهران: کتابفروشی خیام.
- مؤتمن، زین‌العابدین. (۱۳۶۴). *جستارهایی در ادبیات تعلیمی*. ج ۱. تهران: علمی.
- نهج البلاغه*. (۱۳۸۲). ترجمه محمد دشتی. ج ۱. قم: بقیة الله.
- هاشمی، احمد. (۱۹۶۴م.). *جواهر الأدب فی ادبیات و انشاء اللّغة العربیة*. مصر: مطبعة السعادة.